

پایگاه اطلاعات علمی ایران



دانشگاه مازندران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی حقوق عمومی

موضوع:

تحلیل قلمرو دین در عرصه قانون گذاری

نگارش:

محمد پوریوسفی کودهی

استاد راهنما:

دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی

استاد مشاور:

دکتر محمد جواد تقی زاده

شهریورماه ۱۳۹۸۷



تعهدنامه اصالت پایان نامه

بدینوسیله اینجانب محمد پوریوسفی کودهی دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته‌ی حقوق عمومی با شماره دانشجویی ۹۵۱۵۲۶۱۶۱۰۱ تعهد می‌نمایم که کلیه مطالب مندرج در این پایان نامه اینجانب تحت عنوان « تحلیل قلمرو دین در عرصه قانون گذاری » حاصل فعالیت پژوهشی خودم بوده که به راهنمایی یا مشاورت اساتید دانشگاه مازندران تهیه شده است و در هر جا که از دستاوردها یا آثار علمی دیگران استفاده شده با رعایت حقوق مالکیت معنوی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در متن پایان نامه، ارجاع داده شده و در منابع پایانی ذکر شده است.

این اثر پژوهشی قبلاً برای اخذ هیچ مدرک هم‌سطح، بالاتر یا پایین تر هیچیک از دانشگاهها و موسسات دولتی ارائه نشده است، در صورت احراز تخلف و اثبات خلاف هر یک از موارد فوق، دانشگاه مازندران حق دارد بدون نیاز به حکمی از مراجع قضایی یا غیرقضایی، نسبت به ابطال مدرک تحصیلی اینجانب / اینجانبه اقدام کند و حق پیگیری قضایی موضوع نیز برای دانشگاه مازندران محفوظ است و اینجانب / اینجانبه حق هرگونه اعتراض را از خود ساقط می‌نمایم.

کلیه نتایج و حقوق حاصل از این اثر، متعلق به دانشگاه مازندران است و هرگونه استفاده از نتایج علمی و عملی، واگذاری اطلاعات به دیگران یا چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری ترجمه و اقتباس از پایان‌نامه، بدون موافقت دانشگاه مازندران یا استاد راهنما یا مشاور، ممنوع است، نقل مطالب با ذکر ماخذ بلامانع است.

صحت امضای دانشجو مورد گواهی است. نام و نام خانوادگی و امضاء دانشجو

مدیر گروه دانشکده

معاون پژوهشی دانشکده

تقدیم به سه وجود مقدس :

آنان که ناتوان شدند تا ما به توانایی برسیم...

موهایشان سپید شد تا ما روسفید شویم...

و عاشقانه سوختند تا گرمابخش وجود ما و روشنگر راهمان باشند ...

پدرانمان

مادرانمان

استادانمان

چکیده

کلام در باب شناسایی قلمرو و گستره ی دخالت دین در عرصه قانون گذاری است. دین مبین اسلام به غرض جریان در تمام شئون فردی و اجتماعی انسان ها به عنوان آخرین دین و با قید جاودانگی بر پیامبر اسلام نازل گردید. یقیناً برای دخالت دین در قانونگذاری در نظم حقوقی فعلی، راهی جز از طریق ابداعات بشری که امروزه در قالب دولت ها و نهاد های عمومی تبلور یافته قابل دسترسی نخواهد بود. البته نسبت های گوناگونی بین دین و نظام سیاسی متصور است. در این بین با برداشت های مختلفی که ممکن است از دین به عمل آید حدود قانونگذاری دینی دست خوش تغییراتی قرار می گیرد. اینکه در قانون گذاری آیا باید مطابقت قوانین و مقررات با دین را احراز کرد یا احراز عدم مغایرت با آن کفایت می کند، یا در دوران بین احکام دینی و مصالح عمومی نو ظهور کدامیک را باید بر دیگری ترجیح داد؛ از سلسله سوالاتی است که بر اثر برداشت های متفاوت پیش گفته پدید می آید. در این پژوهش که در سه فصل خلاصه شده، با مفهوم شناسی دین و با مرور نظریه های موجود در رابطه با قلمرو دین و نقض و ابرام دلایل ناکافی (دلایل دال بر قلمرو حداقلی و حداکثری)، نظریه مختار را تحت عنوان نظریه اعتدال با تاکید بر نظریه منطقه الفراغ از شهید صدر مورد بررسی قرار می دهیم. در ادامه، پیرامون مساله مطابقت قوانین با دین یا عدم مغایرت با آن، قول به تفصیل و در رابطه با ترجیح مصالح بر احکام الله، با اذعان بر اهمیت مصالح در قانون گذاری، تاکید کردیم که در صورت تراحم مصالح جامعه با احکام دینی یا دیگر مصالح، می توان به استناد قاعده حفظ نظام به عنوان سنگ بنای مصلحت، احکام دینی را به صورت موقت کنار گذارد.

واژگان کلیدی: قلمرو دین، قانون گذاری، منطقه الفراغ، دولت دینی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	
الف) بیان مساله.....	۹
ب) سوال های پژوهش.....	۱۱
ج) پیشینه پژوهش	۱۱
د) فرضیه های پژوهش.....	۱۲
ه) حدود پژوهش	۱۲
و) اهداف پژوهش.....	۱۲
ز) روش پژوهش.....	۱۳
ک) طرح پژوهش.....	۱۳

فصل اول: دولت و نظریه های دولت

مبحث اول: مفاهیم بنیادی.....	۱۴
گفتار اول: تشکیل جامعه.....	۱۵
گفتار دوم: قدرت سیاسی.....	۱۷
گفتار سوم: جامعه سیاسی.....	۱۹
مبحث دوم: نظریه های دولت.....	۲۴
گفتار اول: نظریه دولت مطلقه.....	۲۵
بند اول: پیشینه نظریه دولت مطلقه.....	۲۵
بند دوم: ماهیت دولت مطلقه.....	۲۷
گفتار دوم: نظریه دولت مشروطه.....	۲۹
بند اول: قانون اساسی گرایي یا دستور گرایي.....	۳۰
بند دوم: تفکیک قوا.....	۳۳

- ۳۸مبحث سوم: نظریه دینی دولت.....
- ۳۹گفتار اول: ماهیت دین.....
- ۳۹بند اول: مشکلات معنا شناسی دین.....
- ۴۰بند دوم: معنا شناسی دین.....
- ۴۷گفتار دوم: دین و سیاست.....
- ۴۸بند اول: معنا شناسی سیاست.....
- ۴۹بند دوم: رابطه دین و سیاست.....
- ۵۱گفتار سوم: دولت مورد قبول از منظر دین.....
- ۵۳بند اول: قانون مبتنی بر دین، اولین شاخص دولت دینی.....
- ۵۴بند دوم: مشروعیت حاکم، دومین شاخص دولت دینی.....

فصل دوم: قلمرو دین

- ۶۱مبحث اول: قلمرو حداقلی دین یا اندیشه عدم شمول.....
- ۶۱گفتار اول: طرح اندیشه انتظار بشر از دین.....
- ۶۲بند اول: بیان ادعا و استدلال.....
- ۶۳بند دوم: نقد و بررسی.....
- ۶۸گفتار دوم: تعدد قرائت ها از متون دینی.....
- ۶۹بند اول: بیان ادعا و استدلال.....
- ۷۱بند دوم: نقد و بررسی امکان تعدد قرائت در فهم دین.....
- ۷۶مبحث دوم: قلمرو حداکثری دین یا اندیشه شمول.....
- ۷۶گفتار اول: توضیح و مرور نظریه.....
- ۷۸گفتار دوم: بررسی استدلال و نقد آنها.....
- ۷۸بند اول: قلمرو عقل انسانی.....
- ۸۳بند دوم: جامعیت قرآن.....
- ۸۷مبحث سوم: قلمرو حداکثری دین یا اندیشه اعتدال.....
- ۸۷گفتار اول: پیشینه.....

- گفتار دوم: چیستی منطقه الفراغ..... ۸۹
- گفتار سوم : قلمرو احکام در منطقه الفراغ..... ۹۲
- گفتار چهارم: ادله وجود منطقه الفراغ..... ۹۶

فصل سوم: محدوده استفاده از دین در قانون گذاری

- مبحث اول: قانون گذاری..... ۱۰۱
- گفتار اول : قانون موضوعه..... ۱۰۲
- بند اول: اوصاف قانون..... ۱۰۳
- بند دوم: اقتضائات قانون..... ۱۰۵
- گفتار دوم: فرایند قانون گذاری..... ۱۰۷
- گفتار سوم: الگوی قانون گذاری دینی در جمهوری اسلامی ایران..... ۱۱۱
- مبحث دوم: ابتدای قانون گذاری بر دین..... ۱۱۴
- گفتار اول: قائلین به لزوم مطابقت..... ۱۱۴
- گفتار دوم: قائلین به کفایت عدم مغایرت..... ۱۱۷
- گفتار سوم: نظریه مختار..... ۱۱۸
- بند اول: احکام ثابت و متغیر..... ۱۲۰
- بند دوم: قانون گذاری مبتنی بر مصلحت..... ۱۲۷
- نتیجه گیری..... ۱۳۷
- فهرست منابع..... ۱۴۳

مقدمه

الف) بیان مساله

حقوق اسلامی از دیر باز یکی از منابع مهم نظم حقوقی در ایران بوده است البته پیش از انقلاب مشروطیت رویه قضایی بر پایه این حقوق استوار بود و قضات شرع قواعد فقه را همچون قوانین رسمی کشور رعایت می کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۲). اما در حقوق عمومی وابستگی نظم حقوقی به شریعت بسان حقوق خصوصی نبود و این فرمان های پادشاه و بخشنامه های صدر اعظم بود که منابع اصلی حکومت و مردم را تشکیل می داد. اما بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ احکام اسلامی نه تنها از منابع رسمی حقوق و نظم جدید به شمار رفت بلکه بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم شد. این نظر در صدد جاری ساختن اراده خداوند در کلیه شئون زندگی و در جامعه دینی ایران است. قائلین به این اندیشه با ادعای جاودانگی دین، مداخله ی اراده ی خداوند در زندگی بشر را فقط منحصر در رابطه فرد با خدا نمی دانند بلکه علاوه بر حوزه ی فردی،

آخرت را در عرض دنیا هدف بعثت معرفی می کنند و خلاصه اینکه هیچ عرصه ای از زندگی دنیا نیست که در آن مستقل از دین بتوان تصمیمی را جاری و ساری ساخت. در این میان اما عده ای از متفکران با پرسش های فقیهانه و یا نگاه معرفت شناسانه در رابطه با اسلام و خاصه علم فقه سوالاتی را مطرح می کنند که در نگاه اولیه می تواند ایراداتی را مبنی بر عدم توانایی موازین اسلامی در پاسخگویی به نیاز های زمان حاضر و در نتیجه بهره گیری استقلالی از عقل در زمان معاصر را به ارمغان آورد. این دو نگاه متفاوت، دو نظریه ی حداقلی و حداکثری در قلمرو دین را به وجود می آورد که مستقیماً در امر قانون گذاری موثر است. مسئله قلمرو دین از مباحث دامنه دار علم کلام و به خصوص کلام جدید است و از آنجا که دولت دینی طبق آنچه در ادامه می آید، در عرصه قانون گذاری و اجرا باید مبتنی بر تعالیم دینی باشد، با مباحث این چنینی فلسفی-کلامی ارتباط تنگاتنگی دارد. ملاحظه می شود خروجی این گفت و شنود ها هر چه باشد در آخر پیش روی مقننی قرار می گیرد که مکلف است در قانون گذاری و انجام وظایف تقنینی پای را از موازین اسلامی فراتر نگذارد. موازین اسلامی به چه معناست؟ دین چیست؟ و چه قلمرو ای دارد؟... و سوالاتی از این قبیل از جمله مسایلی اند که هر حقوقدانی را برای بحث و کنکاش از قلمرو دین و تاثیر آن در امر قانون گذاری به تکاپو وا می اندازد. این مهم وقتی چهره خود را نشان می دهد که در استقرائی هر چند ناقص با تورقی سطحی در معارف اسلامی یعنی «عقائد و اخلاق» و کتب فقهی یعنی «احکام» می بینیم در دین مبین اسلام فی الجمله برای تمام حالات انسان فردا و مجتمعا از قبل از تولد تا بعد از مرگ بیاناتی یافت می شود. حال پوشیده نیست که در انجام این رسالت یعنی قانون گذاری مبتنی بر دین بایستی علاوه بر مشخص کردن قلمرو دین، ضرورت میزان مطابقت قوانین و مقررات با بیانات دین و یا عدم مغایرت آن را مشخص نمود.

ب) سوال های پژوهش:

- ۱- آیا مطابقت قوانین مقررات با دین لازم است یا صرف عدم مخالفت قوانین با آن کافی است؟
- ۲- آیا بایسته ها و مصالح جامعه یا به عبارتی مقتضیات زمان، خود را بر قانون گذاری دینی تحمیل می کند؟ به نوعی که در تراحم بین مصالح و احکام شرع، بتوان از احکام دست برداشت و به مقتضای مصالح جامعه عمل کرد؟

ج) پیشینه پژوهش:

- سروش، (۱۳۷۸): در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت، در اثبات نظریه حداقلی قلمرو دین، می گوید معرفت دینی از ابتدای ابلاغ آن دستخوش قبض و بسط تئوریک واقع شده است و هیچگاه در یک سطح باقی نمانده است. بنابراین با تغییر در دامنه معرفت بشری، دامنه دین دچار قبض و بسط می شود.
 - جوادی آملی، (۱۳۷۸): ایشان در کتاب شریعت در آینه معرفت، ضمن تصحیح و اثبات راه معرفت صحیح، به شکلی عمیق به بررسی و نقد نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت پرداخته است. تبیین حقیقت دین، ثبات و ضرورت وجودی آن، ثبات و تغییر معرفت دینی و نقدپذیری علوم، مباحث این کتاب را تشکیل می دهد.
 - مرعشی، (۱۴۲۹) در کتاب دیدگاه های نو در حقوق به بیان احکام ثابت و متغیر پرداخته است.
 - علیدوست، (۱۳۸۹)، وی در کتاب فقه و مصلحت در صدد است با نگاه تطبیقی، جایگاه و کارکردهای مصلحت و شیوه تشخیص آن را بر اساس مبانی و منابع فقه اهل بیت (ع) در نظام فقهی - حقوقی اسلام و با توجه به موضوعات و نیازهای نوپدید جست و جو کند.
- اما به طور مبسوط در هیچ کتابی به سوالات این پژوهش پاسخی در خور، داده نشده است.

د) فرضیه های پژوهش:

- ۱- به نظر می رسد مباحث قلمرو دین، از میان اقوالی که در این رابطه وجود دارد، با تاکید بر نظریه منطقه الفراغ، حداکثری است. البته مطابقت قطعی قوانین به جز از آن دسته قوانینی که به عنوان احکام ثابت مطرح می شوند؛ لازم نیست.
- ۲- به نظر می رسد دین اسلام در مواجهه با اموری چون نظم عمومی، امنیت، حفظ نظام مسلمین، خدمات عمومی، حقوق و آزادی های عمومی و مواردی ازین دست که همگی از بایسته های نظام حقوقی حاکم در کشورها به شمار می روند، این ظرفیت را دارد که در صورت تقدم این اقتضائات، حتی حکم مبتنی بر نص صریح را بخاطر رعایت امور مهم تر به طور موقت، کنار بگذارد. البته مصادیق این اقتضائات و مرجع شناخت آنها خالی از ضابطه نیست.

ه) حدود پژوهش:

علیرغم اینکه سابقه کلامی فلسفی این پژوهش پررنگ تر است اما در محدوده فلسفه حقوق، فقه سیاسی و بطور کل تفکر سیاسی شیعی قابل طرح است.

و) اهداف پژوهش:

مهمترین هدف از این پژوهش، ترسیم کارآمدی نظام یا دولت دینی در زمان معاصر است. در این راه با تحلیل درست قلمرو دین از سویی و با در نظر گرفتن نقش زمان در اجتهاد، می توان اثبات کرد که دین جاودانه اسلام در بخورد با بایسته های حقوقی نوپدید، می تواند در عین رعایت حدود الله، مصالح هر چه بیشتر شهروندان را مد نظر قرار داده و راه برون رفت از مشکلات قانونی را ابداع نماید.

ز) روش پژوهش:

در این روش، ضمن بررسی نظر اندیشمندان و تحلیل و توصیف آنها، از منابع کتابخانه ای استفاده شده است.

ک) طرح پژوهش:

این پژوهش در سه فصل سازماندهی شده است. در فصل اول با اشاره ای کلی به تاریخچه ی پیدایش دولت، به نظریات دولت با تاکید بر سه نظر عمده یعنی دولت مطلقه، مشروطه و دولت دینی پرداخته شده است. در فصل بعد با بررسی سه نظر عمده در باب قلمرو دین، با رد دلایل قائلان به نظریه های حداقلی و حداکثری، دیدگاه منطقه الفراغ را به عنوان نظریه مختار برگزیدیم. اما در فصل سوم به پاسخ سوالات این پژوهش می پردازیم.

فصل اول: دولت و نظریه های دولت

مبحث اول: مفاهیم بنیادی

دولت به واسطه گستردگی مفاهیم و موضوعات قابل بحث پیرامون آن، دارای پیچیدگی های مفهومی و موضوعی فراوانی است و این امر زمینه ارائه مطالب و دیدگاه های گوناگون در خصوص چیستی و ماهیت آن را فراهم می سازد. مفهوم شناسی و تحلیل بنیادین ماهیت دولت مستلزم تبیین بستر تاریخی و اجتماعی ظهور و پیدایش آن است. در بررسی این مفهوم اکثر صاحب نظران به جای پرداختن به زیر بنا و سنگ بنای دولت، به بررسی لایه ها یا مراحل تکامل دولت پرداخته اند. یعنی با بررسی تجمعات نخستین و با گذار از استقرار نظم در مناطق روستایی، بررسی نظام های فئودالی، پادشاهی و امپراطوری و اذعان به ناکارآمدی هر کدام از اشکال پیش گفته، در آخر به بررسی نهاد دولت می پردازند در حالی که تصور می شود هر کدام از مراحل زندگی بشر که ذکر آن از نظر گذشت، خود به عنصر یا عناصر مهم دیگری متکی هستند که در بررسی حقوقی ماهیت دولت کمتر به آن پرداخته می

شود. از این رو به نظر می رسد در بررسی این ماهیت سزاوار است از نقطه دیگری شروع کنیم. در ادامه مطالبی را پیرامون سنگ بنای دولت ارائه می دهیم.

گفتار اول: تشکیل جامعه

از دید جامعه شناسی کلیه گروه بندی های بشری اعم از خانواده، قبیله، عشیره، روستا، شهر و کشور و نظایر آنها به معنای عام کلمه جامعه نامیده می شوند. انسان بر حسب گرایش های طبیعی و برای برآورده کردن نیاز های اجتماعی و به منظور مبارزه با دشواری های حیات فردی، خواه نا خواه به سوی هموعان خوانده می شود. البته باید ادعا کرد که گرایش انسان به اجتماع نه از روی جبر طبیعت بلکه مرهون غریزه به همراه یک استدلال عقلانی است. بدین معنا که زندگی اجتماعی ضرورتی را که برای موریانه ها یا زنبوران عسل دارد، برای انسان ها ندارد. یعنی چنان نیست که نتواند به تنهایی به حیات انسانی ادامه دهد و زندگی اجتماعی مقتضای طبیعت او باشد؛ بلکه باید گفت شرکت در اجتماع برای انسان ها تامین هر چه بیشتر مصالح را به همراه دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۰).

در هر حال گرایش به سوی اجتماع نخستین سنگ بنای پیدایش جامعه را ایجاد می کند. جامعه زمانی واقعیت خارجی پیدا می کند که بین افراد و گروه های دخیل در تشکیل اجتماع، روابط انسانی از نوع اجتماعی آن محقق شود. (قاضی شریعت پناهی ۱۳۹۰، ۲۰). البته روابط متقابل بشری همواره بر پایه اخلاق نیست و چه بسا نا برابری ها و اختلافاتی برخاسته از تراحم تمایلات انسان ها که خود ناشی از کمبود امکانات مادی در جامعه است، در ارضاء غرائز طبیعی رخ بنمایند. (مصباح یزدی ۱۳۹۱، ۵۲). هابز^۱ در کتاب معروف خود لویاتان در تشریح این نا بسامانی آن را وضعیت جنگ همه علیه همه می نامد. جنگ مد نظر وی نتیجه زیاده خواهی و خود خواهی آدمیان است. جان لاک^۲ هر چند به اینکه انسان ها گرگ انسان هایند اعتقادی ندارد اما باز هم این اوضاع را ایده آل نمی داند و به دنبال گمشده ایست تا بتواند آزادی و صیانت از مالکیت خصوصی را عهده دار شود. اندیشمندان به پیروی

۱. ۱۶۷۹-۱۵۵۸.

۲. ۱۷۰۴-۱۶۳۲.

از هابز این اوضاع را با اصطلاح وضع طبیعی معرفی می کنند. وضع طبیعی نقطه عزیمت هابز برای طراحی یک جامعه مطلوب است که می توان از آن به عنوان وضع پیشاسیاسی هم یاد کرد. هابز وضع طبیعی را در ارتباط با دو وضعیت به کار می برد:

۱. در ارتباط با زندگی مردم وحشی

۲. در ارتباط با دولت های مستقل در صحنه جامعه بین الملل

این اصطلاح که در فضای فلسفه سیاسی مطرح می شود، تحلیلی منطقی از اوضاع اجتماعات بشری، در صورت نبود اقتدار مشروعی که قادر بر ایجاد نظم و امنیت باشد را بیان می کند. وی در توضیح این وضعیت می گوید در وضع طبیعی انسان ها خوی اجتماعی ندارند و به شیوه درندگان زندگی می کنند. هیچ کس نمی تواند دلیلی برای وفاء به عهد و پیمان داشته باشد. (نظری، ۱۳۸۴: ۲۷۲). در این شرایط از نظر هابز فرد زمانی مالک محسوب می شود که اولاً بتواند چیزی را بدست آورد و دوماً بتواند با تکیه بر قدرت فیزیکی آن را حفظ نماید. بنابراین این مفاهیمی چون درست و نادرست یا حق و باطل در این روشنا خالی از محتواست. البته لازم به ذکر است که در چنین اوضاعی هر چند این وضع منطقی است اما عقلانی نیست. دیگر اندیشمندان چون لاک و ژان ژاک روسو نیز از این اصطلاح استفاده کرده اند. مثلاً جان لاک بر خلاف هابز وضع طبیعی در جامعه پیشاسیاسی را نه جنگ همه بر علیه همه بلکه وضعیت صلح می دانند. که انسان ها با توجه به بهره مندی از قوه عاقله متعهد به پیروی از بایسته های امور اخلاقی اند. بنابراین برداشت وی بسیار خوش بینانه تر از نگاه هابز به وضع طبیعی است. (امامی، ۱۳۹۴: ۵۳) در پاسخ به این فرضیه از جان لاک می توان قبل از هر گونه بررسی به تاریخ استناد کرد. تاریخ زندگی بشر از آغاز تا کنون در هیچ جا چنین حل و فصل های خردمندانه و از روی حسن نیت را نشان نمی دهد. می توان پیش بینی کرد که در آینده هم به مقتضیات مصالح عمومی تن در نخواهد داد. از سوی دیگر رعایت تمام حد و مرزها مرهون انگیزه های نوع دوستی و خیر خواهی و حق جویی است و تحصیل این انگیزه ها در گرو رشد خاصی است که برای همگان به یک اندازه و البته در کوتاه مدت محقق نخواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۲).

با این استدلال می توان ادعا کرد که فرضیه هابز تطابق بیشتری با واقعیت های خارج دارد. کاربرد اصطلاح وضع

طبیعی در اشاره به روش دولت های مستقل نیز نمودار حالتی است که جوامع سیاسی علی رغم برخورداری از تمدن و فرهنگ حقی برای یکدیگر نمی شناسند و پیوسته با هم در ستیزند، زیرا جامعه جهانی تابع حاکم و قانون واحدی نیست. امروزه حتی نظریاتی در عرصه حقوق بین الملل بیان گردیده که به طور کل حقوق بین الملل را شایسته نام حقوق نمی دانند. به عقیده این نظریه پردازان جامعه بین المللی یک جامعه ما قبل از تاریخ است زیرا تابع هیچ اقتدار عالی نیست. آنان بر این نکته تاکید دارند که کشورها به مثابه گلا دیاتورها بوده و می توانند با اعمال حاکمیت، به طور آزادانه به جنگ متوسل شوند. دکترین حقوقی زمانی به قهقرای نهایی می رسد که بر اساس گفته اسپینوزا، هر کس به همان اندازه حق دارد که قدرت دارد. هگل با بیان این مطلب که در صورت عدم حصول توافق میان کشورها، جنگ تنها راه حل باقیمانده است؛ به شکلی دیگر به حالت وضع طبیعی و ما قبل تاریخ هابز باز می گردد. (ضیایی بیگدلی ۱۳۹۲، ۱۲ و ۱۳).

در هر حال با در نظر گرفتن این رویدادها است که رفته رفته، برای برون رفت از این حالت، خرد انسانی و نیروی محرکه ی عقل انسان ها را و می دارد تا با پی جویی، به تدوین قواعدی جهت برقراری امنیت و آرامش بپردازند. لذا ضرورت اجتناب ناپذیری دو گروه فرمانبر و فرمانروا را از هم دیگر متمایز می کند. در این تقسیم اخذ تصمیم در ید فرمانروایان و احترام به تصمیمات صادره و گردن نهادن به آنها بر عهده فرمانبران می باشد. کوتاه سخن آنکه جامعه به دنبال کرده هم آیی اجتناب ناپذیر افراد و گروه ها و ایجاد ارتباط از نوع اجتماعی آن متولد می شود و به سبب متفاوت بودن روابط و به دنبال استیفای حقوق و آزادی های انسانی، جلو گیری از هرج و مرج و برقراری امنیت چهره قدرت و اقتدار نمایان می شود. (قاضی شریعت پناهی ۱۳۹۰، ۲۰).

گفتار دوم: قدرت سیاسی

جامعه سریر قدرت است. قدرت در جامعه پا به عرصه می گذارد. قدرت مخصوصا از نوع سیاسی آن از کلیدی ترین مفاهیم رایج در حقوق عمومی است. چرا که حقوق ابزار حقانی سازی قدرت است و همچنین سدی است در مقابل افسار گسیختگی آن. برای شناخت هر چه بهتر قدرت سیاسی امور ذیل قابل ملاحظه می باشد.

الف) معنای لغوی و اصطلاحی:

در لغت از واژه قدر گرفته شده است که در فارسی به معنای توانایی داشتن و توانستن بکار می رود. راغب اصفهانی در معنای قدرت می گوید: قدرت اگر در توصیف انسان بکار رود به معنی حالتی است که با آن انسان به انجام کاری موفق می شود (راغب اصفهانی ۱۴۳۰، ۵۱۸). اما در معنای اصطلاحی عبارت است از هر عاملی که کنترل شخصی بر شخص دیگر را به وجود آورد. البته قدرت مفهومی چند بعدی است و همین خصیصه باعث شده است که نتوان به راحتی آن را مورد سنجش قرار داد. چند بعدی بودن قدرت وقتی خود را بهتر نشان می دهد که اشکال مختلفی به خود می گیرد و با صفاتی نظیر قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی و ... تعیین می یابد. (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

ب) مفهوم قدرت سیاسی:

قدرت سیاسی آشکارترین نمود قدرت است. همانطور که از نظر گذشت در مرحله تشکیل جامعه لزوم قدرت فائده ای که تنظیم کننده روابط افراد باشد احساس می گردد و قدرت سیاسی به عنوان امری ناگزیر در چار چوب حکومت به منصف ظهور می رسد. قدرت عریان، نیرویی سست و لرزان است و از ثبات و استحکام برخوردار نیست. ناگزیر قدرت باید پیوند خود با اعضای جامعه را محکم کرده، بر دل ها راه یابد تا بتواند برای خود پایگاه سیاسی تشکیل دهد. ازین روست که در فرایند نهادینه شدن، به سوی قانونمند شدن رانده می شود تا خود را پدیده ای مشروع و بر حق جلوه دهد. در این مرحله حقوق پا به عرصه می گذارد و قواعد رفتاری خود را بر قدرت سیاسی تحمیل می کند تا ضمن تعدیل اعمال فرمانروایان، ایشان را تحت نظم و قاعده در آورد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۶: ۵۴). توضیح قدرت سیاسی از آن جهت واجد اهمیت است که تعریف ساده از قدرت در مباحث حقوقی و سیاسی رافع نیاز مفهوم شناسی نیست. چرا که نمی توان قدرت را مطلق رابطه نابرابری بدانیم که بر اساس آن، یک فرد دیگر یا گروهی را به اطاعت در آورد. قدرت سیاسی در جامعه، نوعی خاص از قدرت و دارای قیودی است. لذا در حوزه حقوق زمانی قدرت حقانی است که توانایی فرد یا افراد در تجهیز و به دست آوردن برآیند منابع موجود به وسیله روشی مناسب، به منظور هدایت و جهت دادن به رفتار جمعی دسته ای از انسانها به کار گرفته

شود. (کخدایی و جواهری، ۱۳۹۱: ۱۰۴). بنابراین بهتر است گفته شود آن دسته از قدرت های نهادین در جوامع که هدف آنها اعمال نوع ویژه ای از قدرت نظیر حکومت و تمشیت امور سیاسی جامعه باشد قدرت سیاسی به معنای واقعی کلمه به شمار می روند. وقتی قدرت برای کارویژه مذکور در جامعه ای نهادینه بشود، می توان ادعا کرد که جامعه سیاسی به وجود آمده است.

گفتار سوم: جامعه سیاسی

جامعه سیاسی از نظر تاریخی بسیار متاخر تر از خود جامعه است. زیرا در جامعه سیاسی عناصری هست که در طول تاریخ تکامل پیدا کرده است. بنا بر این هر نوع زندگی جمعی نشانگر جامعه سیاسی نیست. اصطلاح جامعه سیاسی در فلسفه سیاسی غرب تاریخچه طولانی ای دارد و نمی توان گفت تمام کسانی که آن را به کار برده اند برداشت یکسانی از آن داشته اند. با توجه به تمام اختلافات، بررسی آن مجال دیگری را می طلبد اما تقریباً جمله اندیشمندان معتقدند که جامعه سیاسی که به آن جامعه مدنی هم اطلاق می شود نقطه مقابل وضع طبیعی است که توضیح آن از نظر گذشت. جامعه سیاسی در اندیشه متفکران غربی به طور کل دو دوره اصلی را پشت سر گذاشته است.

نخست: در اندیشه سیاسی فلاسفه یونان باستان: در این دوران، خصوصاً در زمان ارسطو بود که نمونه تکامل یافته زندگی جمعی در قالب دولت شهر در نظر گرفته می شد. ازین رو که خیر و مصلحت عموم منظور اصلی در جامعه است که این خیر به نحو احسن در جامعه استیفا خواهد شد و جامعه سیاسی آن مطلوبی است که برآورده کننده ی زندگی کامل و تامین کننده غایات طبیعی انسان است. در چنین تصویری غرض از دولت یا جامعه سیاسی عبارت است از تحصیل بزرگترین خیر در عالی ترین صور آن برای اعضاء جامعه سیاسی. (محمد هاشمی، ۱۳۷۷: ۵۶). بنا بر این جامعه سیاسی بیش از هر چیز برای بهتر زیستن بنا نهاده می شود به طوری که هدفی والا تر از بقای اعضای جامعه دارد. این به زیستن مطابق با نظر ارسطو زمانی به درستی محقق می شود که تمام افراد از

حقوق مدنی برابر بهره مند باشند و بتوانند در بحث های عمومی و منظم درباره چيستی قوانین و سیاست هایی که فعالیت های آنان را تنظیم می کند مشارکت کنند. دقت و پژوهش در خصوص زندگی جمعی همراه با قدرت سیاسی که در زمان ارسطو از آن به عنوان دولت شهر یافت می شد تنها به همان زمان محدود نشد. دانشمندانی چون سنت آگوستین^۱ و توماس اکویناس^۲ در قرون میانه در این رابطه اندیشیده اند. اما بعد از ارسطو نمی توان نظر مهم دیگری را به اهمیت قرار داد اجتماعی نام برد.

دوم: فلاسفه جدید: اندیشمندان سده های اخیر بر این نظرند که مردم در جوامع مختلف بر پایه یک قرار داد اجتماعی خاص به تشکیل دولت و نظام سیاسی مطلوب خود اقدام می کنند. در حقیقت انسانها بعد از گذران دوران طاقت فرسای بی نظمی احساس نیاز به ساختار و نهاد دولت پیدا می کنند. این اندیشه از گذشته های دور مورد نظر صاحبان اندیشه بوده است. تا آنجا که عده ای را باور بر این است که پایه های قرار داد اجتماعی را می توان در دولتی که پیامبر اسلام در مدینه به وسیله بیعت با مردم تشکیل دادند، جستجو کرد. (پروین، ۱۳۹۴: ۲۳۱). قرار داد اجتماعی از مهمترین تلاش های علمی جهت معرفی جامعه سیاسی و چگونگی تاسیس آن می باشد. بنیان قرار داد اجتماعی ضمن مخالفت با پیش فرضهای فلسفه ارسطو، بر وضع طبیعی و تلقی نامطلوب انسان ها از آن استوار است. ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی با این باور که انسان در صحنه اجتماع در بند است و آزاد نیست، معتقد است در روابط اجتناب ناپذیر انسانی نظم اجتماعی ضرورت پیدا می کند. عصاره میثاق یا قرار داد اجتماعی این است که افراد همه نیروی خود را بالاشتراک تحت هدایت و اراده کلی می گذارند... این اتحاد و اجتماع یک هیات ائتلافی و یک شخصیت حقوقی را پدیدار می سازد که در حالت انفعال به آن کشور و در حالت فعال نام حاکم به خود می گیرد. افراد به اعتبار شراکت در هیات حاکمه شهروند و به اعتبار اطاعت از قوانین تابع نامیده می شوند. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۲). به طور کل می توان جامعه سیاسی را متکامل ترین و پیشرفته ترین جوامع دانست که وجه مشخصه آن قدرت ناب سیاسی است که به طریقی پیچیده، سازمان یافته

۱. ۳۵۴-۴۳۰.

۲. ۱۲۲۵-۱۲۷۴.